

آیات الاحکام دو

جلسه سیزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

آخرین جلسه را در آیات الاحکام داریم. یک کلام کوچکی راجع به قاعده نفی سبیل داریم و بیان کنیم درباره نفی سبیل و بحث مجرم و تحویل او به کشور غیر مسلمان برخی خواستند از این راه وارد شوند و نفی سبیل را زیر سوال ببرند و گفته اند: وقتی طرف جرمی را مرتکب می شود خودش ایجاد سبب می کند و وقتی خودش ایجاد سبب کرد خودش اقدام کرده و قاعده اقدام شاملش می شود و تحویلش دهید و این برنامه ها مربوط به زمانی است که خودش باعث این قضایا نشده باشد. نویسنده عبارتی را از مرحوم مراغی دارد آقای مراغی کتابی دارد به نام العناوین ایشان می گوید که این قاعده تا جایی است که مسلمان خودش باعث بروز سبیل نشده باشد چون خودش این کار را باعث شده است. بعدیها هم این را دنبال کردند و به آن متمسک شده اند و گفته اند اگر مسلمانی از مال کافر نمی دزدی کند با اجتماع شرایط دستش قطع می شود و اگر مسلمانی قاتل نمی را بکشد و عادت کند به قتل نمی این ها تسلط نیست؟ نمی بیاید دست یک مسلمان را قطع کند... این حرفی است که زده شده است یعنی اگر سلطه هم باشد چون خودش عامل بوده است اشکال ندارد.

اگر بخواهیم که جواب دهیم ممکن است بگوییم اطلاق مثل آیه چه دلیلی دارد که قید بخورد اگر مسلمانی بگوید که می خواهم سلطه را بپذیرم چون این سلطه بر فرد یا جامعه مسلمان و این یعنی هم فرد هم جامعه اگر بگوییم هر دو را می گیرد این حق است یا حکم؟ خدای متعال می فرماید من اجازه نمیدهم... زحیث مسلمان بودن... در حدود غیر از قصاص است در قصاص حق الناس است لذا ولی دم حق پیدا می کند... و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا اما کسی که سرقت می کند خدا دستش را قطع می کند و آن که نماینده خداست در زمین که حاکم باشد. نمی توانیم بگوییم اینجا با دزدی از مال نمی از نمی تسلط پیدا کرده است بله اگر می توانستید از قصاص مثال بزنید مثال خوبی بود میگفتید اگر کسی مسلمان نمی را بکشد اولیای دم مقتول نمی که خودشان هم نمی اند حق پیدا میکنند تازه این را هم فقها فتوا نمیدهند. یکی از شرایط قصاص تکافؤ در دین است. من این ها را گفتم می خواهم موج درست کنیم. ممکن است کسی بگوید در جایی که طرف مرتکب جنایت می شود آیا قاعده نفی سبیل شامل این جا می شود؟ اطلاقی ندارد؛ اطلاقی که خود طرف زنا می کند. العیاذ بالله دزدی می کند یا لواط می کند. اما راجع به قصه قطع ید وقتی از مال نمی دزدی می کند درست است که حاکم اجرا می کند اما حق نمی است که حاکم اجرا می کند. از این بحث که بگذریم جای چانه زدن دارد. برخی گفته اند قاعده نفی سبیل با قاعده همزیستی مسالمت آمیز ناسازگار است. بحث زیبایی است که آیا این قاعده خدا حفظ کند برخی از فضلا را؛ هنوز هم که قواعد فقهی را می نویسند، لا ضرر ولا تعاد... نمی خواهم بگویم که اینها بحث ندارد، آن جا که میروند بحث جدیدش را مطرح نمی کنند. در صورتی که اگر میخواهید همانها را بحث کنید لاقلاً مسائل جدیدش را بحث کنید مثل لاضرر هنوز هم بیست بحث جدید دارد. که من در اصول آوردم. قاعده همزیستی مسالمت آمیز که دنیا را هم گرفته است مسیحیت مسلمانان شیعه سنی ها کسی این را مینایش را در آورد من با فقه سنتی اگر بخواهم جواب دهم، مطلبی وجود ندارد این باید که هر فرعی برود در یک قاعده... مثلاً یکی از ارکان تعایش سلمی، وفا به قراردادهاست. این که لازم نیست در این قاعده برود، برود در قاعده اوفوا بالعقود. وفا به شرط میرود در المومنون عند شروطهم یکی از نکات مهم احترام به مال و جان و اموال کشورها این میرود در این لاین تعایش سلمی یا قاعده

عدالت را قبول کنیم یا این که بگوییم این قاعده مستقل نیست. به فرض که تعایش سلمی یک قاعده باشد اگر برسد به مرز معاهده مقدم بر نفی سبیل است. و اگر نرسد به مرز معاهده مثل این که تازه بخواهیم ببندیم. آن جا ها کسی بخواهد ببندد باید که حق و تو قائل شود ما معمولا وقتی برخی معاهدات را در خارج امضا می کنیم. یک حقوقی قرار میدهند مثلا در حوزه شریعت که دستشان باز باشد اگر احیانا برخلاف شریعت بود... نمونه اش سند 2030 آن ها می که می خواستند که دفاع کنند می گفتند ما حق تحفظ برای خودمان قائل شدیم مواردی که خلاف شرع باشد، اجرا نکنیم. برخی مخالفین هم حرفهایی داشتند.

حقوق جزا جرم محور، مجرم محور یا بزه دیده محور؟

ما فقه را مساوی با شریعت میدانیم. شریعت آن اعتبارات الهی است در حالی که فقه کاشف آن اعتبارات است لذا شریعت الهی معصوم است و در آن اختلاف نیست اما فقه در آن خطاست و بشری است. بحثی که هست به نظر من یک گفتمان فقیه است، شاید برخی کلمه مذاق را راحت به کار می برند آیا در شریعت مطهر که آن موقع فقه می شود آینه او آیا جرم محور است یا مجرم محور یا بزه دیده محور است؟ ببینید گاهی ما می گوییم در حقوق جزای اسلام یا در حقوق ایران قانون مجازات آیا باید جرم محور باشد؟ یا مجرم محور باشد؟ یا بزه دیده محور؟ حالا یا خودش آسیب دیده یا بستگانش یا مستقیم یا غیر مستقیم. مستقیم آن جایی است که خودش زنده است، غیر مستقیم اولیائش مثلا کسی یکی را می کشد بزه دیده کیست؟ ببینید این ریشه اش از غرب است در غرب در این مقاله که بعدا چاپ می شود در این جا گفته می شود که در دوران گذشته بیشتر جرم محور بودند و لذا به دنبال مجازات های ثابت بودند برای جرم و می گفتند الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد.... حالا یا این زنا را ممکن بوده یکی انجام داده از سر ماجراجویی بوده یا یک جوان بدبختی بوده که راهی نداشت و این غلط را انجام داد، و لذا این ها شرایط مجرم را خیلی ملاحظه نمی کنند. کار ندارند به عدالت تنبیه؛ که طرف پشیمان شود یا نه... فقط یک شرایطی دارد علم به حرمت داشته باشد، علم به کار داشته باشد از روی اشتباه نباشد، ...

تعزیرات ما تقریبا مجرم محور است شخص را حساب کند ابروی او را امد نظر قرار دهد. دفعه اول است یا دهم است چه کار کرده یا چه جور مرتکب جرم شده است. التعزیر بید الحاکم در تعیین نوع و مقدار.... جالب این بوده که تعزیر در اسلام وقتی بوده که غرب اصلا خبر ندارد. و لذا آن ها فرقی بین تعزیر و حدود قائل نیستند. می گویند مجرم محورند. نگاه می کنند کاری که طرف انجام داده از روی اکراه بوده یا نبوده دفعه اولش بوده یا نبوده البته ما هم در اسلام داریم به قول نویسنده این مقاله برخی مواقع اصلا بزه دیده مورد توجه نیست. شما می گوید جرم محور اما بزه دیده در یک دزدی یا تجاوز دزدی از کسی مالی را دزدی و طرف کل زندگیش از بین میرود در حالی که دیگری این قدر متضرر نمی شود این را می گویند عدالت ترمیمی... یعنی ما باید در ترمیم عدالت را مراعات کنیم و لذا این جا ممکن است که تاثیر بگذارد روی احکام.

سیستم حاکمیت جرم در سزادهی سیستم مجرم محوری در مجازات و سیستم بزه دیده و محوریت بزه دیده در سزامحوری... نویسنده می گوید: فقه ما جرم محور است و باید رفت به سمت بزه دیده محور. برخی حرفها زیباست... اما فقیه ما باید براساس اسناد نظر بدهد و تصمیم بگیرد. اشتباهی که برخی دانشگاهها انجام میدهند یا طلبه هایی که فکر دانشگاهی دارند این است که فقه را با حقوق یکی می انگارند. حقوق موضوعه...

در حالی که میدانید در حقوق موضوعه مبنا محور است در حقوق یک چیز را مبنا قرار داده اند و بر اساس همان مبنا قانون جعل می کنند مثلا می گویند که دیه جبران خسارت است یا دیه سزادهی مجرم است یا می گویند اجرای حدود برای تنبه جامعه است. بعد می رسند به جایی که تنبیه نیست که بزنیم یا نزنیم ما به جای مناظ و مبنا بیشتر درگیر چه هستیم؟ درگیر اسناد؛ یعنی قرآن، حدیث، فرق بگذاریم بین نظام حقوقی مبنا محور و نظام حقوقی سند محور یک جا هم هست که ما می شویم مبنا محور جایی که پای عقل در کار بیاید یا یک گزاره شرعی که ناظر به عقل باشد، و اصلا ارشاد به درک عقل باشد، اما اگر یک جا ما نصوص داشتیم و الزاما هم اشاره به درک عقل نبود، کجا همه این حدود.. حدود شبه تعبد است اگر دزدی... اگر زنا..... اگر مسکر خورد 80 ضربه چرا 70 تا نه چرا 60 تا نه لذا اصلا به باب حدود و دیات و این ها گفته میشود شبه تعبد یا اوج تعبد این است که خیلی ما نمی توانیم که آزاد باشیم نویسنده می گوید: حوزه و دانشگاه باید کار را تنظیم کنند... یک مقدار توجه داشته باشیم که دست فقیه بسته است زیرا آنها براساس اسناد کار می کنند و نظر میدهند. بخشی از ایراد هایی که به کار فقها می گیرند این دانشگاهیان و کسانی که صاحب تریبون هستند این است که فکر میکنند فقیه از خودش نظر میدهد یا فقها میتوانند مشورت کنند و احکام الهی را مثلا رد رابطه با ارث عوض کنند!!! به هر حال عالمی که اوفوا بالعقود را می خواند در همان

سوره اعدلوا هو اقرب للتقوى را هم می خواند. برخی مبین احکامند و برخی مبین مقاصدند... این نکته ای است که فقه ما سند محو راست. و میدانید که این ها اگر جرم محور باشد مجازات ها فردی نمیشود در حالی که اگر مجرم محور شد، مجازات ها می شود فردی... یعنی دو نفر عمل کاملاً مشابه اما یکی 100 ضربه شلاق میخورد و دیگری 42 تا... هر دو هم زنا کردند می شود فردی کردن مجازات ها. جالب این است که در شریعت ما رگه های هر سه هست. اولاً جرم محور است و کار ندارد که مجرم در چه شرایطی بوده اما برخی مواقع جرم محوری هم بوده در مسجد بوده یا نبوده از روی اکراه بوده یا نبوده عالم باشد یا جاهل باشد یا محصن باشد یا غیر محصن باشد؛ این ها جرم محوری است چنانکه برخی وقتها بزه محور هم هست؛ آن جایی که می گوید حق قصاص با بستگان مقتول است تا چه تصمیم بگیرند. قصاص کنند یا دیه بگیرند دیه را کمتر بگیرند یا... هر چه توافق کردند. ولی اگر فقیه به این بحث توجه داشته باشد در استفاده و اطلاق ادله تاثیر گذار باشد، حتی یک سری اختیارات را به حاکم بدهد مثلاً در التغزیر بید الحاکم... بحثی است که در مقدار بید الحاکم یا در اصل اجرا بید الحاکم .

اگر بگوییم جرم محور است سخت است اما اگر بگوییم مجرم محور است ، ممکن است حالا دفعه اولش است او را باید بخشید به خاطر حیثیت او... اصل نگاه مهم است که فقیه توجه داشته باشد و به خدمت ادله برود . به هر حال مطالبی را که نویسنده مطرح میکند به خاطر غفلت از سند محور و مبنا محور بودن فقه و حقوق است . ولی اصل توجه فقیه لازم است به عنوان یک گفتمان مخصوصاً در اجرای شریعت بحث استنباط یک بحث است و بحث اجرای شریعت یک بحث است . شاید بسیاری از موارد اجرا متأثر از مقتضیات زمان و مکان باشد و یک قاعده داریم حداکثری در قانون و حداقلی در اجرا... یک چیز شبیه مالیات که می نویسند و در اجرا دولت آسان می گیرد. نظام حاکمیت معنوی یا امارات قانونی که اسلام در واقع تلفیقی است در بحث امروز سیستم محوریت جرم محوریت بزه دیده یا محوریت مجرم مورد بحث قرار گرفت و گفته شد که سیستم فعلی تلفیقی است. اما فقیه هم مهم است که کدام نگاه را داشته باشد حداقل برای خلاها و نگاه به مانحن فیه . سعی کردیم بیشتر از علمان بحث نکنیم.

پایان جلسات

الحمد لله رب العالمین